

تصحیف واژگان دو بخشی و رموز اختصاری در متون و منابع حدیثی

حیدر مسجدی^۱

چکیده

تصحیف در زبان عربی به معنای اشتباه در نوشتار است که یک پدیده طبیعی است و ممکن است در هر متنی اتفاق بیفتد و به متون مشخصی مانند حدیث اختصاص ندارد. این مقاله ناظر به تمام تصحیفات نیست، بلکه به برخی تصحیفات که در متون اتفاق می‌افتد، از جمله متون حدیثی، می‌پردازد. اهمیت این موضوع از اینجا روشن می‌شود که حدیث جایگاه ویژه‌ای نزد مسلمانان دارد و مهم‌ترین منبع معرفتی پس از قرآن کریم است. از سوی دیگر، این منبع پس از صدها سال از صدور آن و پس از انتقال از کتاب به کتاب و از نسخه به نسخه به دست ما رسیده است. با توجه به جابجای‌های متعددی که در انتقال این میراث گران بها اتفاق افتاده است، زمینه وقوع تصحیف در آن فراهم شده است. سؤال این پژوهش: آیا ریشه این تصحیفات تنها در نقطه‌گذاری و تشابه شکلی واژه‌هاست، یا ریشه‌های دیگری نیز دارد؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که برخی ریشه‌های تصحیف مربوط به نقطه‌گذاری نیستند و برخی دیگر ناشی از تشابه شکلی نیستند، هرچند برخی از تصحیفات ناشی از این دو عامل هستند. در این مقاله که به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است، به تصحیف واژگان دو بخشی و علائم اختصاری در منابع حدیث می‌پردازد که معمولاً مورد توجه قرار نگرفته‌اند و نمونه‌های فراوانی در حدیث و منابع آن دارند. شناسایی این دو نوع تصحیف در تصحیح متون و منابع حدیثی بسیار مؤثر است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که موارد فراوانی از این نوع تصحیفات در متون و منابع حدیثی اتفاق افتاده است.

واژگان کلیدی: حدیث، تصحیف، واژه‌های دو بخشی، آسیب حدیث.

۱. استادیار دانشگاه علوم قرآن و حدیث و مدیر مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم.

مقدمه

با توجه به اینکه احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکرّم ایشان علیهم السلام موضوعات مختلف زندگی را شامل می شود و به بخش خاصی اختصاص ندارد و مسلمانان در علم و عمل نیازمند شناخت نظر اسلام در آن زمینه ها هستند، اهمیت درک صحیح متون حدیثی آشکار می شود. با توجه به اینکه تصحیف در متون حدیثی گاهی به تغییر معنا می انجامد، شناخت تصحیف ها و ریشه های آن ها امری ضروری است. حال با در نظر گرفتن جایگاه حدیث نزد مسلمانان از یک سو، و کوشش علما و محدثین در محافظت از حدیث و انتقال آن به بهترین شکل ممکن به نسل بعدی از سوی دیگر، به این نکته پی می بریم که تصحیف در حدیث یک رخداد اتفاقی و بدون ریشه نمی تواند باشد، بلکه حتماً ناشی از برخی ریشه هاست که لازم است این ریشه ها کشف شود تا هم تصحیف در متون مشابه معلوم شود و هم راه علاج مناسبی برای آن ها اتخاذ شود.

در زمینه تصحیف به صورت مستقل و ضمنی هم در قالب کتاب و هم در قالب مقاله کار شده است که برخی از آن ها عبارت اند از: ۱. «تصحیفات المحدثین»، حسن بن عبدالله عسکری؛ ۲. «التصحیف فی متن الحدیث: جذوره، آثاره، ما یکشف عنه، علاجه»، حیدر مسجدی. با مراجعه به سایت نورمگز، مقالات زیادی در این زمینه معرفی شده است، ولی غالباً غیر حدیثی و یا ناظر به واژه های خاص هستند. تعداد اندکی از آن ها حدیثی اند، که عبارتند از: ۱. «آفت تصحیف در روایات و راهکارهای شناسایی آن»، سید علی دلبری، محمد علی مهدوی راد.

۲. «گونه شناسی تصحیفات لفظی و معنوی (مطالعه موردی تهذیب الأحکام شیخ طوسی)»، سرخوشی، زهرا؛ رادبین، علیرضا؛ شیرینی، راضیه؛ ربی پور، محمدعلی.
۳. «گونه شناسی تحریف حروف در روایات تغذیه و تأثیر آن بر فهم»، بهبودی املشی، عارفه؛ خوش خاضع، محمد جمال الدین.
۴. «روش شوشتری در کشف و تصحیح تحریفات و تصحیفات در قاموس الرجال»، فتاحی زاده، فتحیه؛ رحمان ستایش، محمدکاظم؛ رضوی خواه، سمیه.
۵. «ارزیابی "نقل به معنا" و "تصحیف" در الجامع الصغیر»، همدانی، مصطفی.
۶. «تحلیل و بررسی تصحیف و تحریف در برخی روایات مهدویت»، سلیمیان، خدامراد.
۷. «نقش قرآن در کشف و اصلاح تصحیف در روایات»، دلبری، سید علی؛ خدایی، سید مهدی.

۸. «تصحیف (استثاقنا) به (استثاؤنا) و اثر آن در شرح‌ها و ترجمه‌های نهج البلاغه»،

میرلوحی، سیده ریحانه؛ میرلوحی، سید علی.

با بررسی انجام شده، هیچ مقاله‌ای به این دو ریشه از ریشه‌های تصحیف اشاره نکرده است و در کتاب «تصحیفات المحدثین» نیز به این موضوع اشاره نشده است. بله، در «التصحیف فی متن الحدیث...» به بخشی از موارد واژگان دو بخشی اشاره شده است، ولی به تصحیف ناشی از کاربرد علائم اختصاری اشاره‌ای نشده است.

ضمناً در کتاب‌های فقه الحدیث مانند «روش فهم حدیث» و «منطق فهم حدیث» و همچنین در کتاب «آسیب‌شناسی حدیث»، به برخی نمونه‌های تصحیف اشاره شده است ولی نه به صورت جامع و باز به این دو ریشه اشاره نشده است.

به نظر می‌رسد شیوه مناسب جهت شناسایی ریشه‌های تصحیف آن است که پس از جمع‌آوری موارد تصحیف و مقایسه آن‌ها با متون دیگر، آن‌ها را مورد تحلیل و ریشه‌یابی قرار دهیم تا عوامل اثرگذار در این تصحیفات شناسایی شود و راه علاج آن نیز مشخص شود.

ما پس از جمع‌آوری تعداد زیادی از تصحیفات در متون حدیثی، آن‌ها را مورد تحلیل و ریشه‌یابی قرار دادیم و ریشه‌های متعددی به دست آوردیم که در کتاب «التصحیف فی متن الحدیث» منعکس کردیم. ولی با گذر زمان به موارد جدیدی برخورد کردیم که در این مقاله عرضه خواهیم کرد.

جهت توضیح موارد یاد شده، بیان چند نکته لازم است:

۱. در زبان عربی علاوه بر اسما و افعال، حروف نیز وجود دارد، (مانند: من، فی...) که نقش متفاوتی در کلام ایفا می‌کنند.

۲. بیشتر ادوات و حروف از دو یا سه حرف تشکیل شده‌اند.

۳. با توجه به گستره وسیع واژه‌های عربی از یک سو و دارا بودن اعراب از سوی دیگر، گوینده می‌تواند مطالب مورد نظر خود را با شیوه‌های متعددی بیان کند؛ گاه با تغییر واژه‌ها، گاه با تغییر اعراب، همچنین گاه با استفاده از حروف و گاه بدون استفاده از حروف.

۴. در برخی زبان‌ها - مانند زبان انگلیسی - می‌توان یک کلمه را به دو شکل نوشت: با حروف چسبیده و با حروف مجزا، ولی در زبان عربی این اختیار وجود ندارد و حروف حالت ثابتی دارند؛ یا با حرف بعد می‌چسبد مانند: «ب، ت، ث، ج، ح، ...»، و یا نمی‌چسبد مانند: «ا، د، ذ، ر...».

با توجه به نکته آخر، اگر واژه‌ای چند حرفی باشد و یکی از حروف میانی آن از دسته حروفی باشد که با حرف بعد نمی‌چسبد، این کلمه در نوشتار از دو بخش تشکیل خواهد شد. با توجه به نکات مطرح شده، اگر واژه‌ای دو بخشی باشد و بخش آخر آن شبیه یک حرف یا واژه دیگر باشد، مانند «یامن» که بخش دوم آن شبیه حرف «من» است، چنین واژه‌هایی در معرض تصحیف هستند.

همچنین، واژه‌هایی که بخش آخر آن تک حرفی است و آن حرف با حرف بعدی می‌تواند یک واژه مستقل را تشکیل دهد نیز در معرض تصحیف هستند، مانند: «آمنوا واتقوا»، که حرف الف در واژه «آمنوا» با واو عطف، واژه «او» را تشکیل می‌دهد.

در هر دو شکل یاد شده، این واژه‌ها ممکن است دچار تصحیف شوند. ریشه این نوع تصحیف‌ها به این نکته بر می‌گردد که بخش دوم واژه اشتباهاً دو بار خوانده می‌شود. البته ممکن است برعکس مطالب فوق نیز اتفاق بیفتد و جایی که حرف باید باشد ولی حذف شود. به عبارت روشن‌تر، نسخه‌بردار یا نویسنده حدیث به علت تشابه بین بخش دوم واژه حدیث با واژه دیگر ممکن است اشتباه کند و تصور کند که این بخش، واژه مستقلی است و به همین علت آن را دو بار می‌خواند. همچنین ممکن است این واژه در متن اصلی باشد ولی نسخه‌بردار تصور کند که ادامه واژه قبلی است و از آن رد شود.

الف. واژگان دوبخشی با امکان مستقل بودن بخش دوم آن

همان‌طور که گذشت، برخی واژه‌ها در نوشتار دو بخشی هستند و بخش دوم آن به شکل مستقل قابل خواندن است. به همین دلیل، این بخش ممکن است دو بار خوانده شود و در نتیجه یک واژه به حدیث افزوده می‌شود، یا در اصل بوده و به گمان این که جزو واژه قبلی است، حذف می‌شود. اینک نمونه‌هایی از این تصحیف در متون حدیثی تقدیم می‌شود:

۱. واژگانی که آخر آن «من» است

موارد متعددی از این تصحیف در متون حدیثی دیده می‌شود که به چند نمونه اکتفا می‌کنم:

نمونه اول:

در کتاب کافی از امام رضا علیه السلام: ...إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَأُمُورٍ عِبَادَةٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْابِيعَ الْحِكْمَةِ وَالْهَمَّهُ الْعِلْمَ الْهَاماً فَلَمْ يَغْفِ بَعْدَهُ

بِجَوَابٍ وَلَا يَخِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ
الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعَثَارِ...^۱.

در کتاب «الاحتجاج» و غیره از امام رضا علیه السلام: «...إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لِأُمُورِ
عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ بِنَايِغِ الْحِكْمَةِ وَالْهَمَمِ الْعِلْمِ الْهَامَا، فَلَمْ
يَعْنِ بَعْدَهُ الْجَوَابَ وَلَا يَخِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ
قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعَثَارِ...^۲.

پر واضح است که این تصحیف ناشی از واژه «أمن» است که دو بخشی است و بخش دوم آن
به صورت مستقل استعمال می شود.

نمونه دیگر:

۳۱



در من لا يحضره الفقيه: «وَسَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ
تُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ فِي اللَّيْلِ الْبَارِدَةِ وَيَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ التَّلَفَ إِنْ اغْتَسَلَ. فَقَالَ: يَتِمِّمُ
وَيَصَلِّي، فَإِذَا أَمِنَ مِنَ الْبَرْدِ اغْتَسَلَ وَأَعَادَ الصَّلَاةَ»^۳.

در کتاب های دیگر از جمله کافی چنین آمده است: «... عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ عَمَّنْ
رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَتْهُ الْجَنَابَةُ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ يَخَافُ
عَلَى نَفْسِهِ التَّلَفَ إِنْ اغْتَسَلَ. قَالَ: يَتِمِّمُ وَيَصَلِّي فَإِذَا أَمِنَ الْبَرْدَ اغْتَسَلَ وَأَعَادَ
الصَّلَاةَ»^۴.

این تصحیف به علت دوبار خواندن بخش دوم واژه «أمن» است، هر چند ممکن است برعکس
باشد، یعنی در اصل «أمن من» بوده است، ولی به دلیل تشابه بخش دوم واژه با حرف «من» این
اشتباه صورت گرفته است. اما در این مورد احتمال دوم مردود است، چون فعل «أمن» متعدی است
و نیازی به حرف جر ندارد.

نمونه سوم:

عن إسحاق بن راهويه قال: لما وافى أبو الحسن الرضا ع نيسابور وأراد أن يرحل
منها إلى المأمون اجتمع إليه أصحاب الحديث فقالوا له يا ابن رسول الله ترحل

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۱.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۶، الأمالي للصدوق: ص ۶۸۰، المجلس السابع والتسعون، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱،
ص ۲۲۰، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۲۷.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲۲۵.

۴. الکافی، ج ۳، ص ۶۷، ح ۳، الاستبصار، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۴، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۶۷، ح ۳۸۸۶ به نقل از
کافی، ص ۳۷۲، ح ۳۹۰، به نقل از من لا يحضره الفقيه.

عنا و لا تحدّثنا بحديث فنستفيده منك و قد كان قعد في العمارية فأطلع رأسه و قال سمعت أبي موسى بن جعفر يقول سمعت أبي جعفر بن محمد يقول سمعت أبي محمد بن علي يقول سمعت أبي علي بن الحسين يقول سمعت أبي الحسين بن علي يقول سمعت أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع يقول سمعت رسول الله ص يقول سمعت جبرئيل يقول سمعت الله عز و جل يقول لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي. فلما مرّت الراحلة نادانا بشروطها و أنا من شروطها^۱.

ثواب الأعمال، معاني الأخبار، عيون أخبار الرضا عليه السلام، التوحيد: ابن المتوكل... عن إسحاق بن راهويه قال: لما وافى أبو الحسن الرضا ع نيسابور و أراد أن يخرج منها إلى المأمون اجتمع عليه أصحاب الحديث فقالوا له: ... فأطلع رأسه و قال سمعت أبي موسى بن جعفر يقول سمعت أبي جعفر بن محمد يقول سمعت أبي محمد بن علي يقول سمعت أبي علي بن الحسين يقول: سمعت أبي الحسين بن علي بن أبي طالب يقول: سمعت أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع يقول: سمعت رسول الله ص يقول: سمعت جبرئيل يقول: سمعت الله جل جلاله يقول: لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن عذابي. قال: فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها و أنا من شروطها^۲.

پر واضح است که روایت در اصل یکی است، چون بحار از کتب صدوق نقل کرده است. علاوه بر این، منشأ تصحیف در این نمونه مانند نمونه قبل است و متن دوم دقیق تر است، هر چند متن اول بر زبان‌ها مشهور است.

۲. واژگانی که آخر آن «لکم» است

در کافی: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ لَكُمْ أَزْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِكِكُمْ وَ خَيْرَ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهِمِ وَ خَيْرَ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَ يَقْتُلُوكُمْ فَقَالُوا بَلَى فَقَالَ: ذِكُرْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيرًا»^۳.

۱. الأمايلي (للسدوق): ص ۲۳۵، ح ۸؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ص ۷.

۲. بحار الأنوار: ج ۳ ص ۷، ح ۱۶ به نقل از ثواب الأعمال و معاني الأخبار و عيون أخبار الرضا عليه السلام و التوحيد.

۳. الكافي، ج ۲، ص ۴۹۹، ح ۱.

در محاسن: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا أَصْحَابِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ وَتَقْتُلُونَهُمْ وَيَقْتُلُونَكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ ذَكَرُ اللَّهُ كَثِيرًا»^۱.

با توجه به اتحاد راوی و معصوم و تشابه فراوان دو متن، اصل این دو نقل یک حدیث است. علت تصحیف در آن، دو بخشی بودن واژه «أعمالکم» است که بخش دوم آن «لکم» به صورت مجزا نیز قابل خواندن است و همین باعث شد تا نسخه بردار دچار اشتباه شود.

نکته قابل توجه این است که نسخه های خود کافی نیز متفاوت هستند و به همین دلیل در چاپ دارالحديث، پس از عبارت «بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ لَكُمْ» پاورقی خورده است که در نسخه های «ب، ج، بر، بف» واژه «لکم» نیامده است.^۲

۳. واژگانی که آخر آن «له» است

در کافی: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ كَتَبَ بِهَذِهِ الرِّسَالَةِ إِلَى أَصْحَابِهِ وَأَمَرَهُمْ بِمُدَارَسَتِهَا... وَ عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَذَرِكُوا نَجَاحَ الْحَوَائِجِ عِنْدَ رَبِّهِمْ بِأَفْضَلِ مِنَ الدُّعَاءِ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ وَ الْمَسْأَلَةِ لَهُ فَارْغَبُوا فِيهَا رَغْبَتَكُمْ اللَّهُ فِيهِ وَ أَحْيُوا اللَّهَ إِلَى مَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ لِيُثْلِحُوا وَ تَنْجُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ...»^۳.

و در وسائل الشیعة: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي رِسَالَةٍ طَوِيلَةٍ قَالَ: وَ عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَذَرِكُوا نَجَاحَ الْحَوَائِجِ عِنْدَ رَبِّهِمْ بِأَفْضَلِ مِنَ الدُّعَاءِ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ وَ الْمَسْأَلَةِ فَارْغَبُوا فِيهَا رَغْبَتَكُمْ اللَّهُ فِيهِ وَ أَحْيُوا اللَّهَ إِلَى مَا دَعَاكُمْ لِيُثْلِحُوا وَ تَنْجُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ»^۴.

بی تردید، این دو متن در اصل یک روایت است، چون منبع آن در وسائل الشیعة همان «کافی» است. علت اختلاف آن ها، واژه «المسألة» دو بخشی است که بخش دوم آن «له» به صورت مجزا

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۳۸، ح ۴۲، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۵۶، ح ۸۹۹۲، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۵۷، ح ۲۹، شرح نهج البلاغة، ج ۱۱، ص ۲۱۶ عن أبي الدرداء نحوه.
 ۲. الکافی (ط - دارالحديث)؛ ج ۴، ص ۳۶۶.
 ۳. الکافی، ج ۸، ص ۲، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۱۰.
 ۴. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱، ح ۸۶۲۹ به نقل از کافی.

خوانده شده است.

قابل توجه این که در چاپ دارالحديث، پس از عبارت «وَالْمَسْأَلَةُ لَهُ» پاورقی خورده است که در نسخه‌های «ع، ل والوسائل، ح ۸۶۲۹» واژه «له» نیامده است که نشان‌دهنده اختلاف نسخ کتاب کافی است.

نکته دیگر این که ترکیب «المسألة له» به جز این روایت، در هیچ روایت دیگری استعمال نشده است.

۴. واژگانی که آخر آن «کل» است

در من لا يحضره الفقيه: «وَرَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي صَيْدِ الْكَلْبِ: إِنْ أُرْسِلَهُ صَاحِبُهُ وَ سَمِيَ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ مَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَتَلَ وَ إِنْ أَكَلَ فَكُلْ مَا بَقِيَ...»^۱.

در کافی و تهذيب: «عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي صَيْدِ الْكَلْبِ: إِنْ أُرْسِلَهُ الرَّجُلُ وَ سَمِيَ فَلْيَأْكُلْ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَتَلَ وَ إِنْ أَكَلَ فَكُلْ مَا بَقِيَ...»^۲.

این دو متن نیز در اصل يك روایت است، و راوی آنها زرارة است، و اختلاف آنها ناشی از تصحیف است، و علت آن دو بخشی بودن واژه «فلیأكل»، که بخش دوم آن «کل» به صورت مستقل خوانده می‌شود.

قابل توجه اینکه در چاپ دارالحديث پاورقی خورده است که در نسخه: «ط، م، ن، بح، بف، جت و الوافی و الفقيه»: «کل ما»، که نشان‌دهنده اختلاف نسخ کتاب کافی است.

نمونه دیگر:

در کتاب وسائل الشیعة: «كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَأْكُلُ كُلَّ الْأَصْنَافِ مِنَ الطَّعَامِ...»^۳.
در کتاب وسائل الشیعة: «فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ الْأَصْنَافَ مِنَ الطَّعَامِ...»^۴.

اختلاف این دو متن ناشی از تصحیف است و علت آن شبیه به متن قبلی، یعنی دو بخشی بودن واژه «یأكل» است.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۴۱۲۱.

۲. الکافي، ج ۶، ص ۲۰۵، ح ۱۴، تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۲۴، ح ۹۸.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۶۴، ح ۳۰۵۰۲، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۳۱، ح ۱۹۶۸۸، بحار الأنوار، ج ۱۶،

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۳۴، ح ۳۱۰۹۱، به نقل از مکارم الأخلاق.

نمونه دیگر:

در کتاب شرح نهج البلاغة: «كفى بالمرء شرها أن يأكل كل ما يشتهي»^۱

در کتاب تنبيه الخواطر: «كفى بالمرء شراً أن يأكل ما يشتهي»^۲.

این دو متن نیز در اصل یک روایت است و اختلاف آن‌ها ناشی از تصحیف است. علت آن دو بخشی بودن واژه «یأكل» است. البته به نظر می‌رسد که این مورد برخلاف موارد قبلی، واژه «كل» از حدیث دوم حذف شده است و صحیح آن «یأكل كل» است.

۵. واژگانی که آخر آن «عن» است

در کتاب سلیم بن قیس: «و اعلم أنك إن دعوتهم لم يستجيبوا لك فلا تدعن أن

تجعل الحجة عليهم...»^۳.

در بحار الأنوار: «و اعلم أنك إن دعوتهم لم يستجيبوا لك فلا تدعن عن أن

تجعل الحجة عليهم...»^۴.

بی‌تردید، این دو متن نیز در اصل یک روایت هستند و تفاوت آن‌ها ناشی از تصحیف است.

نکته قابل توجه این است که ترکیب «تدعن عن» به جز این روایت، در هیچ روایت دیگری

استعمال نشده است.

۶. واژگانی که آخر آن «فی» است

در کتاب جمال الأسبوع ذیل دعای شب شنبه: «... اللهم صل على محمد

عبدك و رسولك و اجزه بكل خير أبلاه و شر جلاه و يسر أتاه و ضعيف قواه و

يتيم آواه و مسكين رحمه و جاهل علمه و دين نصره و حق أظهره الجزاء الأوفى

فى الرفيع الأعلى...»^۵.

در «مصباح المتهجد» و «البلد الأمين» و «بحار الانوار» دعای شب شنبه:

«اللهم صل على محمد عبدك و رسولك و نبيك و اجزه بكل خير أبلاه و شر

جلاه و يسر أتاه و ضعيف قواه و يتيم آواه و مسكين رحمه و جاهل علمه و دين

نصره و حق بصره الجزاء الأوفى و الرفيق الأعلى...»^۶.

۱. شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۱۸۸.

۲. تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۴۷.

۳. کتاب سلیم بن قیس، ص ۷۶۶، ح ۲۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۵۳.

۵. جمال الأسبوع، ص ۴۶، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۲۸۰.

۶. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۴۳۰؛ البلد الأمين، ص ۹۴، المصباح للكفعمي، ص ۹۹، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۴.

این دو متن نیز در اصل یک دعا هستند و اختلاف آن‌ها ناشی از تصحیف است. علت آن دو بخشی بودن واژه «الأوفی» است که منجر به اضافه شدن «فی» شده است.

۷. واژگانی که آخر آن «ایه» است

در کتاب الفردوس عن أبي هريرة [عن النبي ﷺ]: «من فسر القرآن برأيه آية وهو على وضوء فليعد وضوءه»^۱.

و در کتاب کنز العمال به نقل از الفردوس عن أبي هريرة [عن النبي ﷺ]: «من فسر القرآن برأيه وهو على وضوء فليعد وضوءه»^۲.

ذهبی در «میزان الاعتدال»^۳ نیز مانند متن «کنز العمال» روایت کرده است. بسیار روشن است که ریشه این تصحیف دو بار خواندن بخش دوم واژه «برأیه» که «ایه» باشد؛ زیرا خود یک کلمه مستقلی است و مضمون حدیث نیز تناسب دارد چون در خصوص تفسیر است.

۸. واژگانی که آخر آن «به» است

در کتاب بحار الأنوار - به نقل از قصص الأنبياء -: «عن ابن عباس رضي الله عنه قال جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه وآله ... فقال أشهد أنك لرسول الله و آمن فخرج العامري يقول يا آل عامر بن صعصعة و الله لا أكذبه به بشيء أبداً»^۴.

و در کتاب قصص الأنبياء: «عن ابن عباس رضي الله عنه قال جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم... فقال أشهد أنك لرسول الله و آمن فخرج العامري يقول يا آل عامر بن صعصعة و الله لا أكذبه بشيء أبداً»^۵.

این دو متن بی‌تردید یک روایت هستند و منبع آن‌ها یکی است. اختلاف آن‌ها ناشی از تصحیف است.

نمونه دیگر:

در کتاب قرب الإسناد: «قال علي عليه السلام أيها الناس إن الله لا يعذب العامة بذنب الخاصة إذا عملت الخاصة بالمنكر سرا من غير أن يعلم العامة فإذا عملت

۱. الفردوس، ج ۳، ص ۵۲۰، ح ۵۶۲۲.
 ۲. کنز العمال، ج ۱، ص ۶۲۱، ح ۲۸۷۱.
 ۳. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۴.
 ۴. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۶۸، ح ۱۷.
 ۵. قصص الأنبياء للراوندي، ص ۲۹۷، ح ۳۷۰.

الخاصة المنكر جهاراً فلم يغير ذلك العامة استوجب الفريقين العقوبة به من الله»^۱.

و در کتاب بحار الأنوار به نقل از قرب الإسناد: «قال على عليه السلام أيها الناس إن الله لا يعذب العامة بذنب الخاصة إذا عملت الخاصة بالمنكر سراً من غير أن تعلم العامة فإذا علمت الخاصة المنكر جهاراً فلم يغير ذلك العامة استوجب الفريقان العقوبة من الله»^۲.

این دو متن، بی تردید یک روایت هستند و منبع هر دو یکی است. اختلاف آن‌ها ناشی از تصحیف است و ریشه این تصحیف واژه «العقوبة» است که دارای دو بخش است و بخش دوم آن با واژه «به» شباهت دارد.

نمونه دیگر:

در کتاب توحید: «عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال قال الله جل جلاله من أذنب ذنباً صغيراً أو كبيراً وهو لا يعلم أن لي أن أعذبه به أو أعفو عنه لا غفرت له ذلك الذنب أبداً...»^۳. و در وسائل الشیعة: «... وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّ لِي أَنْ أُعَذِّبَهُ أَوْ أَعْفُو عَنْهُ لَا غَفْرَتُ لَهُ ذَلِكَ الذَّنْبُ أَبَداً...»^۴.

این دو متن نیز در اصل یک روایت هستند و اختلاف آن‌ها ناشی از تصحیف است.

ب. واژه‌های دوبخشی با یک حرف بودن بخش دوم آن

همان‌طور که گذشت، برخی واژه‌های دوبخشی، بخش دوم آن یک حرف است که با حرف بعدی یا بخش اول واژه بعدی قابل خواندن باشد. در چنین واژه‌هایی زمینه تصحیف فراهم است. اینک به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

نمونه اول:

در تفسیر عیاشی: «عن سماعة بن مهران عن أبي عبد الله عليه السلام قال قلت له: للشكر حدّاً إذا فعله الرجل كان شاكراً؟ قال: نعم...»^۵.

۱. قرب الإسناد، ص ۲۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۷۵، ح ۱۶.

۳. التوحید، ص ۴۱۰، ح ۱۰.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۶۰، ح ۲۰۹۷۹، الأمايلي للصدوق: ص ۲۸۷، ح ۲، بحار الأنوار: ج ۷۰، ص ۳۴۸، ح ۳۶.

۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۲۰.

در مستدرک الوسائل به نقل از عیاشی: «عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ لِلشُّكْرِ حَدٌّ إِذَا فَعَلَهُ الرَّجُلُ كَانَ شَاكِراً قَالَ نَعَمْ...»^۱.

با توجه به اینکه منبع این دو حدیث، تفسیر عیاشی است، معلوم می‌شود که یکی از آن‌ها تصحیف شده است. علت این تصحیف این است که حرف الف که اول واژه «اذا» است، با واژه قبل از آن یعنی «حد» ترکیب شده و واژه «حداً» را تشکیل داده است. در نتیجه، این حرف اشتهاً دو بار خوانده شده است.

این نمونه نشان می‌دهد که علت برخی اشتباهات نحوی در متون حدیثی چگونه رخ می‌دهد و هنگام تصحیح متون حدیثی باید دقت کرد.

نمونه دوم:

در من لا یحضره الفقیه: «فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَيْلَالَ فَافْطَرُوا أَوْ شَهِدْ عَلَيْهِ عَدْلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ...»^۲.

و در تهذیب الأحکام: «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَيْلَالَ فَافْطَرُوا وَ أَشْهَدُوا عَلَيْهِ عُذْلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ...»^۳.

بی‌تردید، این دو متن دو نسخه از یک حدیث هستند که راوی هر دو «محمد بن قیس» است، و در یکی از آن‌ها تصحیفی رخ داده است.

البته نقل‌های متعددی از این حدیث وجود دارد که متن «فَافْطَرُوا أَوْ شَهِدْ عَلَيْهِ عَدْلٌ» را تأیید می‌کند؛ چنانچه در خود «تهذیب الأحکام» نیز وارد شده است و در «مستدرک الوسائل» و «جوابات أهل الموصل» به همین شکل آمده است.

علت تصحیف این مورد این است که حرف الف که بخش آخر واژه «فَافْطَرُوا» است، با واو بعدی قلیل ترکیب است و کلمه «او» را تشکیل می‌دهد. بنابراین، می‌توان با «فَافْطَرُوا» خولند و حرف بعد از آن واو خواهد بود. به همین دلیل به دو شکل خوانده شده است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۰۹، ح ۵۹۴۲، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۱۲، ح ۱۴ به نقل از تفسیر عیاشی.
 ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۱۹۱۱، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۱۲، الإستبصار، ج ۲، ص ۶۴، ح ۹.
 ۳. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۷۷، ح ۶۳.

البته در نسخه‌های بعدی، متن را با تصحیح قیاسی تغییر دادند؛ چون دیدند فعل‌های «فأفطروا» و «شهد» از لحاظ افراد و جمع انسجام ندارند، به این شکل تغییر دادند: «فأفطروا» به «أشهدوا». همچنین، واژه «عدل» در عبارت «شهد عليه عدل من المسلمين» از لحاظ نحوی مشکل ندارد، ولی وقتی «شهد» را به «أشهدوا» تغییر دادند، واژه «عدل» مفعول خواهد بود و باید منصوب باشد. به همین دلیل عبارت یاد شده را چنین تغییر دادند: «فأفطروا وأشهدوا عليه عدولاً». به این ترتیب، عدم توجه به یک تصحیف ساده منجر به تغییر دو واژه در متن حدیث شده است. لازم به یادآوری است که این حدیث جزو احادیث فقهی است که یک حرف در آن ممکن است فتوا را تغییر دهد.

نمونه سوم:

۳۹



در کافی: «عَنْ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَتَوْا مُوسَى عليه السلام فَسَأَلُوهُ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ إِذَا أَرَادُوا وَ يَحْبِسَهَا إِذَا أَرَادُوا فَسَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ لَهُمْ...»^۱.
و در قصص الأنبياء به نقل از کافی: « عَنْ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَتَوْا مُوسَى فَسَأَلُوهُ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُمْطِرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ إِذَا أَرَادُوا فَسَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ لَهُمْ...»^۲.

با توجه به اینکه منبع این دو متن کتاب کافی است، روشن می‌شود که اختلاف آن‌ها ناشی از تصحیف است. علت آن بسیار روشن است: حرف آخر واژه «أرادوا» که الف باشد، دو بار خوانده شده است؛ یک بار با «أرادوا» و بار دوم با واو عطف، و در نتیجه چنین شده است: «أرادوا أو يحبسها».

نمونه چهارم:

در کافی: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بَيْنَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَةَ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ...»^۳.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۶۲، ح ۲، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۴۰، ح ۱۷ به نقل از کافی.

۲. قصص الأنبياء، ص ۳۰۲.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۱.

در مستدرک الوسائل: «عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ عَائِشَةَ إِذْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ...»^۱.

این دو متن نیز دو نسخه از کتاب کافی هستند و اختلاف آن‌ها ناشی از تصحیف است.

ج. واژه‌گانی که شبیه حروف هستند

با توجه به نمونه‌های قبلی، یکی از ریشه‌های دیگر تصحیف نیز روشن می‌شود و آن عبارت است از تشابه شکلی بین حرف جر «علی» با اسم «علی» و یا موارد مشابه آن که گاهی موجب تکرار آن واژه شده است. اینک به برخی نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:

نمونه اول:

الأصول الستة عشر (دارالشبستری): عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر قال: خطب علي الناس فقال ايها الناس إنما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع واحكام تبتدع...^۲

الأصول الستة عشر (دارالحدیث): عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: خَطَبَ عَلِيُّ النَّاسِ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعُ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ...^۳

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، این دو متن در اصل یک حدیث است و از دو چاپ یک کتاب است. واژه «علی» به دلیل تشابه با واژه «علی» به متن اول اضافه شده است.

نمونه دوم:

در بصائر الدرجات: ... عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ وَالنَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا إِنَّ عِنْدَنَا لَكِتَابًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ وَخَطُّهُ عَلَى صَحِيفَةٍ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَنَا فَتَسْأَلُونَا فَتَعْرِفُ إِذَا أَخَذُوا بِهِ وَتَعْرِفُ إِذَا تَرَكُوهُ.^۴

در بحار الأنوار به نقل از بصائر الدرجات: ... عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرِبٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ وَالنَّاسُ

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۸۱، ح ۱۳۵۷۲، به نقل از کافی.

۲. الأصول الستة عشر (ط - دار الشبستري)، ص ۲۵، اصل عاصم بن حمید الحنط.

۳. الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)، ص ۱۵۴، کتاب عاصم بن حمید الحنط.

۴. بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۱۵۴، ح ۷، باب فی الأئمة أعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمة ع.

يَخْتَا جُونَ إِلَيْنَا إِنَّ عِنْدَنَا لَكِتَابًا إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَطَّهُ عَلَى ع صَحِيفَةٍ فِيهَا
كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَآ فَتَسْأَلُونَا فَتَعْرِفُ إِذَا أَخَذُوا بِهِ وَ نَعْرِفُ إِذَا تَرَكَوهُ.^۱

این روایت نیز یکی است، اما در نسخه چاپی کتاب "بصائر الدرجات" واژه «علی» افزوده شده است، و در نسخه "بحار الأنوار" به نقل از بصائر درست آمده است.

د. تصحیف در رموز اختصاری

یکی از موارد رایج در نسخه‌های خطی استفاده از رموز اختصاری است. این شیوه در کتاب‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، از جمله در کتب حدیث. این رموز غالباً یک حرفی یا دو حرفی هستند و به دلیل تشابه زیاد آن‌ها با یکدیگر دچار تصحیف می‌شوند. جهت توضیح این ریشه به یک نمونه فقهی اشاره می‌کنم سپس به کتب حدیث می‌پردازم.

در نسخه‌های خطی «دلایل الاحکام فی شرح شرائع الاسلام» به کتاب‌های متعدد فقهی ارجاع می‌دهد، از جمله: «المعتبر» محقق حلی، «السرائر» ابن ادریس حلی، «تحریر الأحکام» علامه حلی. بین این عناوین هیچ شباهتی وجود ندارد تا زمینه تصحیف باشد، ولی هنگام تحقیق کتاب به این نکته پی بردم که این سه با یکدیگر تصحیف شدند. گاهی منبع مورد نظر در یک عبارت، در سه نسخه متفاوت آمده: یکی «تحریر الاحکام»، دیگری «المعتبر» و سومی «السرائر». با بررسی آن معلوم شد علت این تصحیف استفاده از رموز اختصاری است که عبارتند از: «المعتبر: بر»، «السرائر: ثر»، «تحریر الأحکام: یر». پر واضح است این سه رمز شبیه هم هستند و به همین دلیل به یکدیگر تصحیف شدند.

همین مشکل در منابع حدیثی نیز موجود است، جایی که به جای واژه از رمز اختصاری استفاده می‌شود، مانند عناوین کتاب‌ها. مثلاً علامه مجلسی در بحار الأنوار منابع حدیثی را در ابتدای حدیث به صورت رمز می‌آورد که احتمال تصحیف در برخی از آن‌ها بالا است و به همین دلیل برخی احادیث در آن منبع یافت نمی‌شود.

همچنین در توضیحات ایشان ذیل برخی احادیث به منابع لغت، غریب الحدیث و کتب فقهی ارجاع می‌دهد که غالب آن‌ها به شکل رمز بوده و در نسخه چاپی به صورت واژه تبدیل شده است. برخی از این موارد هنگام مصدريابی عبارت‌ها در منابع مورد اشاره یافت نمی‌شوند، ولی در منابع دیگر عیناً وجود دارد. همین مشکل در متن مرآة العقول نیز دیده می‌شود.

اینک به چند نمونه اشاره می‌کنم:

۱. بحار الأنوار، ج ۲۶ ص ۴۴ ح ۷۸.

نمونه اول:

علامه مجلسی در شرح واژه «رشد» از حدیث: «فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ أَوْ يَتَزَوَّجُهَا لِغَيْرِ رِشْدَةٍ»^۱، می نویسد: «يقال: هذا ولد رَشْدَة إذا كان النكاح صحيحاً، كما يقال في ضده: ولد زنية - بالكسر فيهما - ذكره الجوهری»^۲.

با مصدريابی این عبارت، جوهری در صحاح جوهری چنین نوشتند: «يقال: فلان لَغِيَّةٌ، وهو نقيض قولك: لِرَشْدَةٍ»^۳، که با عبارت مرآة العقول تفاوت دارد. با جستجوی آن در منابع لغت و غریب الحدیث مشخص می شود که این متن متعلق به النهایة ابن الاثیر است، و متن آن چنین است: (فيه: «من ادعى ولداً لغير رَشْدَةٍ فلا يرث ولا يورث»)، يقال: هذا ولد رَشْدَةٍ، إذا كان لنكاح صحيح، كما يقال في ضده: ولد زنية، بالكسر فيهما»^۴.

نمونه دوم:

علامه مجلسی در شرح واژه «سكن» از حدیث: «مَنْ السُّنَّةُ التَّزْوِيجُ بِاللَّيْلِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكْنًا وَالنَّسَاءَ إِنَّمَا هُنَّ سَكَنٌ»^۵، نوشتند: «قال الجوهری: السكن ما يسكن إليه من أهل و مال و غیر ذلك»^۶.

با مصدريابی عبارت فوق روشن می شود که عبارت صحاح چنین است: «السَّكَنُ أَيْضًا: كُلُّ مَا سَكَنْتَ إِلَيْهِ»^۷، که با عبارت مرآة العقول تفاوت دارد، و در المصباح المنیر همین عبارت آمده که می نویسد: «السَّكَنُ مَا يَسْكُنُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ وَ مَالٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ»^۸.

نمونه سوم:

علامه مجلسی در شرح واژه «معاصم» از حدیث: «لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَ مَعَاصِمِهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا»^۹؛ نوشتند: «قال الفيروزآبادی: المعاصم جمع معصم: وهو موضع السوار من

۱. الكافي، ج ۵، ص ۳۵۳، حدیث ۲.

۲. مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۵۷.

۳. الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۵۱ «غیا».

۴. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، ص ۲۲۵ «رشد».

۵. الكافي، ج ۵، ص ۳۶۶، حدیث ۱.

۶. مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۸۵.

۷. الصحاح، ج ۵، ص ۲۱۳۷ «سكن».

۸. المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۸۳ «سكن».

۹. الكافي، ج ۵، ص ۳۶۵، حدیث ۲.

الساعد»^۱.

با مصدریابی عبارت فوق روشن می‌شود که عبارت القاموس المحيط چنین است: «المِعْصَمُ، كَمَنْبَرٍ مَوْضِعُ السَّوَارِ، أَوْ الْيَدُ»^۲، که با عبارت علامه مجلسی تفاوت دارد. و در صحاح جوهری چنین آمده است: «المِعْصَمُ: مَوْضِعُ السَّوَارِ مِنَ السَّاعِدِ»^۳، و در المصباح المنیر چنین آمده است: «المِعْصَمُ وَرَأُ مَقْوَدٍ مَوْضِعُ السَّوَارِ مِنَ السَّاعِدِ»^۴، که با عبارت علامه تشابه زیادی دارد.

نمونه چهارم:

علامه مجلسی در شرح واژه «تَنَجَّزُوا» از حدیث: «فَتَنَجَّزُوا مِنَ اللَّهِ مَوْعُودَهُ»^۵؛ نوشتند: «قال الفیروزآبادی: استنجز حاجته و ينتجزها: طلب قضاءها ممن وعدھا إياها»^۶.

با مصدریابی عبارت فوق روشن می‌شود که عبارت فیروزآبادی چنین است: «اسْتَنْجَزَ حَاجَتَهُ وَ تَنْجَزُهَا: اسْتَنْجَزَهَا»^۷. و در المصباح المنیر چنین آمده است: «اسْتَنْجَزَ حَاجَتَهُ وَ تَنْجَزُهَا: طَلَبَ قَضَاءَهَا مِمَّنْ وَعَدَهَا إِيَّاهَا»^۸.

نمونه پنجم:

علامه مجلسی در شرح واژه «أَهْدَى» در حدیث: «فِي أُخْتَيْنِ أُهْدِيَتَا إِلَى أَخَوَيْنِ فِي لَيْلَةٍ...»^۹؛ نوشتند: «قال الجوهری: هدیت العروس إلى بعلها هداً - بالكسر و المد - فهي هدية، و أهديتها بالألف - لغة قيس - فهي مهداة»^{۱۰}.

با مصدریابی عبارت یاد شده روشن می‌شود که چنین مطلبی در صحاح جوهری نیامده است، بلکه عیناً در المصباح المنیر آمده است که می‌فرماید: «هَدَيْتُ الْعُرُوسَ إِلَى بَعْلِهَا هِدَاءً بِالْكَسْرِ وَ الْمَدِّ فَهِيَ هَدَى وَ هَدِيَّةٌ»^{۱۱}.

۱. مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۷۷.
۲. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۱۴ «عصم».
۳. الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۸۶ «عصم».
۴. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۱۴ «عصم».
۵. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۰، حدیث ۱.
۶. مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۸۹.
۷. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۰۸ «نجز».
۸. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۹۴ «نجز».
۹. الکافی، ج ۵، ص ۴۰۷، حدیث ۱۱.
۱۰. مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۱۵۴.
۱۱. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۳۶ «هدی».

نتیجه گیری

۱. تصحیف در متون مختلف از جمله حدیث ناشی از یک عامل و ریشه می باشد.
۲. اگر ریشه های تصحیف کشف شود، در شناسایی موارد مشابه بسیار کمک خواهد کرد.
۳. در این پژوهش به دو ریشه کلی از ریشه های تصحیف در متون و منابع حدیثی اشاره کردیم و نمونه های مختلفی را برای آنها آوردیم.
۴. برخی از تصحیحات قیاسی متون حدیثی ناشی از عدم توجه به این نوع تصحیف می باشد. بنابراین، پژوهشگران محترم در تصحیح متون حدیثی دقت لازم داشته باشند و در تغییر متن عجله نکنند، بلکه ابتدا از دقت نسخه مطمئن شوند سپس با رعایت امانت علمی این کار را انجام دهند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احتجاج، أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳. استبصار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ سوم.
۴. الأصول الستة عشر، عدهای از علماء (قرن ۳)، تحقیق: محمودی ضیاءالدین و جلیلی نعمت الله، و غلامعلی مهدی، قم: مؤسسه دارالحديث، ۱۴۲۳ق/۱۳۸۱ش.
۵. الأصول الستة عشر (ط- دارالشبستری)، عدهای از علماء (قرن ۳)، قم: دارالشبستری للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۶. الأمالی للصدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، کتابخانه اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۷. بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۸. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محمد بن حسن صفار (۲۹۰ق)، محقق/مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۹. البلد الأمين، تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ سنگی.
۱۰. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سمرقندی کوفی معروف به عیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۱۱. تنبیه الخواطر، ورام بن أبی فراس، قم: مکتبه الفقیه.
۱۲. التوحید، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
۱۳. تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ الطائفة، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۱۴. جمال الأسبوع، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، قم: مکتبه الرضی، چاپ سنگی.
۱۵. جوابات أهل الموصل، محمد بن محمد بن نعمان عکبری معروف به شیخ مفید (۴۱۳هـ)، قم: نشر کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.

۱۶. شرح نهج البلاغة، عبد الحمید بن هبة الله بن أبی الحديد معتزلی، قم: مكتبة آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، اسماعیل بن حمّاد جوهری (۳۹۳ق)، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ق.
۱۸. عیون أخبار الرضا، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، کتابخانه جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۹. الفردوس، شیرویه بن شهردار دیلمی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶هـ ق - ۱۹۸۶م.
۲۰. القاموس المحيط، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (۸۱۷ق)، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۱. قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر بن حسین حمیری قمی، تهران: کتابخانه نینوی.
۲۲. قصص الأنبياء، قطب الدین سعید بن عبد الله بن حسین راوندی کاشانی، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۳. الکافی، محمد بن یعقوب بن إسحاق کلینی رازی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۲۴. الکافی (دارالحديث)، محمد بن یعقوب بن إسحاق کلینی رازی، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۲۵. کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی، قم: مكتبة الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۶. كشف الظنون، حاجی خلیفه، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۷. كنز العمال، متقی هندی، ضبط و تفسیر: الشیخ بکری حیانی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹هـ ق - ۱۹۸۹م.
۲۸. لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم (۷۱۱ق)، قم: منشورات أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۲۹. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.

۳۰. مرآة العقول (مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول)، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۱۱۰ق)، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳۲. مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ الطائفة، بیروت: مؤسسة فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۳. المصباح، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، بیروت: مؤسسة علمی، چاپ سوم، ۱۴۰۳هـ-۱۹۸۳م.
۳۴. المصباح المنیر، أحمد بن محمد فیومی (۷۷۰ق)، قم: مؤسسة دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۵. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، قم: منشورات الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
۳۶. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.
۳۷. میزان الاعتدال، ذهبی، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۳۸۲هـ-۱۹۶۳م.
۳۸. النهاية فی غریب الحديث والأثر، مبارک بن محمد بن أثیر الجزری (۶۰۶ق)، تحقیق: محمود محمد طنّاحی، قم: نشر إسماعیلیان، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۷ش.
۳۹. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

